

## قاعده احترام در فقه امامیه

فاطمه سلامی زاده<sup>۱</sup>، مهدی رشوند بوکانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

<sup>۲</sup> دکتری حقوق خصوصی

---

### چکیده

قاعده فقهی احترام مال و عمل مسلمان بیان می‌دارد تصرف و تجاوز به اموال دیگران بدون اذن و رضایت آن‌ها حرام است. فقها در اینکه آیا مفاد قاعده تنها بیان حکم تکلیفی حرمت است یا شامل حکم وضعی نیز می‌شود اختلاف نظر دارند که به نظر می‌رسد قاعده فقط بر حکم تکلیفی دلالت دارد. از حکم کلی قاعده یعنی حرمت تصرف در مال غیر، مواردی استثنا شده که شامل اذن شارع به تصرف در مال دیگران، اذن مالک به تصرف در مال خود، مصادیق مربوط به نظم و منافع عمومی، قصد تبرع در عمل و ارتداد می‌باشد.

**واژه‌های کلیدی:** احترام، تصرف، مال، اذن، حکم تکلیفی.

---

## مقدمه

قاعده فقهی احترام که تحت عنوان «احترام مال المسلم و عمله» نام برده می‌شود، در منابع فقهی، به طور مبسوط مورد بحث قرار نگرفته است. این قاعده در راستای حمایت از مالکیت خصوصی و جلوگیری از تجاوز دیگران به آن وضع شده است و بیان می‌دارد تصرف و تجاوز به اموال دیگران بدون اذن و رضایت آن‌ها حرام است. فقها در خصوص این که «آیا مفاد قاعده صرفاً حرمت تصرف در اموال غیر است یا حکم وضعی را هم ثابت می‌کند» اختلاف دارند. قید «مسلم» در این قاعده قید توضیحی است یعنی با وجود اینکه مال مومن دارای احترام ذاتی و بالاصاله است ولی اموال غیر مسلمانان، در سایه قرارداد ذمه یا معاهده احترام عرضی پیدا می‌کند. در این پژوهش ابعاد این قاعده از حیث مفاد، مدرک و استثنائات مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در آثار فقهی برای اشاره به قاعده احترام مال مسلم تعبیر دیگری نیز به چشم می‌خورد از قبیل: قاعده عصمت مال مردم (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۱۰: ص ۳۸۸) قاعده اصل در اموال عصمت است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۱۰: ص ۳۶۰) اصل حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن او (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۳۸: ص ۱۱) و اصل تحریم خوردن مال غیر بدون اذن او (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۳۶: ص ۴۱۰). در کتاب‌های قواعد فقه مانند کتاب «القواعد الفقهیه» سید حسن بجنوردی، «القواعد» سید محمد کاظم مصطفوی، «قواعد فقه» محقق داماد و غیره هرچند از آن به عنوان قاعده مستقل بحث شده ولی پیرامون آن و به ویژه از مسقطات آن به اجمال سخن گفته شده است.

## ۱- تحلیل مفاهیم و بیان مفاد قاعده احترام

## ۱-۱- بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژگان در قاعده

**معنای لغوی احترام:** «حرمة» اسم مصدر از احترام است و آن چیزی است که تصرف در آن جایز نیست و همچنین به معنای مهابت و اجلال است. (الفیومی، ۷۳۴ ه.ق، ج ۲: ص ۱۳۱) و نیز به معنای چیزی است که به واسطه آن منع و بازداشته می‌شود و حفظ مهابت و احترام آن واجب است. (مصطفوی، ۱۴۰۲ ه.ق، ج ۲: ص ۲۰۵) پس «حرمت» به معنای ممنوعیتی است که در آن پیشگیری و ایجاد مصونیت لحاظ شده است.

**معنای اصطلاحی احترام:** احترام چیزی عبارت از عدم جواز تصرف در آن است و محترم آن چیزی است که انتهاک و تصرف در آن جایز نیست و انتهاک عبارت است از تصرف در شیئی و تعرض به آن به صورت غیر حلال (ناروا) که نتیجه آن تصرف در شیئی به غیر وجه شرعی می‌شود (موسوی قزوینی، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۲۰۹). با توجه به این که واژه احترام حقیقت شرعیه ندارد باید در پی حقیقت عرفیه برای آن بود، یعنی باید دید که در عرف وقتی احترام مال مطرح می‌شود در چه معنایی ظهور دارد که به نظر می‌رسد در تعریف مذکور تعریف اصطلاحی با تعریف لغوی یکسان است.

**معنای لغوی مال:** اصل در این ماده، مطلق آن چیزی است که انسان تملک می‌کند که شامل طلا و نقره و چهارپایان و بنده و غیر آن می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۰۲ ه.ق، ج ۱۱: ص ۲۱۶)

**معنای اصطلاحی مال:** با عنایت به سخنان فقها می‌توان گفت چیزی مال محسوب می‌شود که ملاک‌های زیر را داشته باشد:

۱- نافع بودن و رغبت مردم جهت در اختیار گرفتن آن، البته آن چه منفعتش از سوی شارع ساقط شده است، از نظر فقها مال محسوب نمی‌شود. (موسوی خویی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲: ص ۳ و ۴).

۲- عدم امکان دستیابی به آن بدون کار و عمل (ایروانی، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۱: ص ۱۶۵) و رقابت بر سر آن. (موسوی خویی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲: ص ۴) این ملاک را می‌توان تحت عنوان «ارزش اقتصادی» بیان داشت.

۳- قابلیت اختصاص یافتن (به شخص یا ملت معین) و تملک. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲۲: ص ۳۴۴)

**قلمرو مفهوم مال:** سوالی که در این جا به ذهن می‌رسد این است که آیا مال، علاوه بر عین و منفعت، شامل موارد دیگری از جمله حق و عمل نیز می‌شود؟

بعضی از فقها قائلند که حق<sup>۱</sup>، جزء اقسام مال محسوب نمی‌شود. محمدعلی اراکی بیان داشته است: حق عبارت از سلطنتی است که به مال تعلق می‌گیرد و خودش مال نیست مانند حق تحجیر که متعلق آن زمین موات است که در زمره اموال امام (علیه السلام) است و شخصی که تحجیر می‌کند بر آن مسلط می‌شود که اگر بخواهد احیا کند و اگر بخواهد ترک کند و یا دیگری را بر آن مسلط کند. (اراکی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱: ص ۱۰ و با همین مضمون؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۳: ص ۹ و حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۲۲: ص ۴۴۴)

در مقابل برخی دیگر حق را در زمره اموال به شمار می‌آورند زیرا مورد رغبت عقلا بوده و در ازای آن مال می‌پردازند. (موسوی خویی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲: ص ۴۲ و موسوی خمینی، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۶۵)

امروزه مفهوم حق [مالی] و مال چنان با هم عجین شده که عرف آن‌ها را از هم متمایز نمی‌داند و برای همین است که «در مزارع، حق شیار و حفر جداول و یا در مغازه‌ها حق سرفلی یا حق آب و گل به فروش می‌رسد و هیچ کدام از آن‌ها آن را غیر بیع به حساب نمی‌آورند.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ه.ق ج ۱: ص ۳۲) و دارنده این حقوق از نظر عرفی مالدار محسوب می‌شود. اما این یگانه‌انگاری عرفی را نمی‌توان دلیل یگانگی این دو مفهوم در اصطلاح حقوقی و فقهی دانست چون به نظر می‌رسد مفهوم حق مالی و ملکیت برای جلوگیری از نزاع احتمالی یا فصل خصومت در ارتباط با مال اعتبار شده و نسبت به مفهوم مال تاخر وجودی دارد پس مناسب است که میان این دو مفهوم تفکیک قائل شویم.

اما در مورد این که آیا عمل انسان آزاد (حرّ) جزء اموال محسوب می‌شود یا خیر دو قول است: گروهی عمل انسان آزاد را مال می‌دانند زیرا عمل او مورد رغبت عقلاست و در مقابل آن مال پرداخت می‌شود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۳) همچنین عمل انسان آزاد، خواه دارای کسب و پیشه باشد یا نباشد مال محسوب می‌شود ولی عمل کسی که دارای کسب و پیشه باشد در صورت حبس یا غصب، متعلق ضمان قرار می‌گیرد به خلاف کسی که دارای کسب و پیشه نباشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۱: ص ۳۷). اما کسانی که عمل انسان آزاد را مال نمی‌دانند، عمده دلیلشان این است که منافع حرّ با تفویض مورد ضمان واقع نمی‌شود زیرا منافع حرّ در دست خودش است و حرّ، تحت ید و استیلای دیگری قرار نمی‌گیرد و عمل او مملوک دیگری نمی‌باشد پس عمل او مال نیست (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۳۷: ص ۳۶-۴۱). البته به نظر می‌رسد قول کسانی که عمل حرّ را مال می‌دانند، صحیح باشد چون در عرف اگر صاحب صنعت و پیشه و یا کارمندی که هر روز درآمد معینی دارد، بدون دلیل از عملش بازداشته شود نمی‌توان گفت هیچ ضمانتی در برابر خسارت وارد شده بر او از جهت بیکار و معطل ماندن او وجود ندارد هر چند در مورد انسانی که صاحب کسب نیست با این که عمل او مال به شمار می‌آید، چون منافع بالفعلی ندارد تا تفویض شود ضمانتی برایش نیست.

پس از بیان این که عمل مسلمان نیز در زمره اموال به حساب می‌آید این نکته نیز شایان ذکر است که عمل انسان جزء منافع محسوب می‌شود (مروج جزائری، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱: ص ۶۷).

با در نظر گرفتن مطالب بیان شده در مورد مال، معنای احترام مال مسلمان که شامل عمل او نیز می‌گردد قابل بررسی است. نظرات فقها راجع به احترام عمل را می‌توان به این صورت دسته بندی کرد:

۱- احترام عمل به این معناست که شخص اجبار به استیفای عمل نشود. به بیان دیگر احترام عمل به معنای عدم جواز تصرف در عمل مسلمان (استیفا) است مگر با اذن عامل. (موسوی خویی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۳۱: ص ۱۰۸)

۲- عمل با زور و اجبار یا با امر آمر، لزوم پرداخت عوض را در پی دارد. (نجفی آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ ه.ق، ج ۱: ص ۱، ص ۸۸)

<sup>۱</sup> اشخاص از نظر حقوق مدنی می‌توانند دارای دو نوع حق شوند: حق مالی، حق غیر مالی. (امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱: ص ۱۲۶، چاپ ششم، تهران، انتشارات اسلامیة) که مقصود از حق در این جا، حق مالی است.

به نظر می‌رسد معنای احترام عمل مسلمان این است که استیفا از عمل عامل بدون اذن و رضایت او ممکن نیست اما در مورد لزوم پرداخت عوض طبق فرموده‌ی آیت الله خویی «خود احترام به تنهایی موجب ضمان و دادن عوض به دیگری نمی‌شود» و باید آن را از دلیل دیگری به دست آورد. (موسوی خویی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۳۰: ص ۳۹۱)

**معنای لغوی و اصطلاحی مسلمان:** مسلمان یا «مُسْلِم» در لغت به کسی می‌گویند که تسلیم امر خدا باشد (الفیومی، ۷۳۴ ه.ق، ج ۲: ۲۸۷). در اصطلاح، مسلمان کسی است که به شهادتین و ارکان شریعت از نماز و زکات و حج و جهاد اقرار کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ ه.ق، ص ۵۹۷). مفهوم مسلمان در حقیقت شرعیه از حقیقت لغوییه دور نیست و می‌توان گفت اقرار به شهادتین (تسلیم زبان) و عمل به ارکان شریعت از جمله به‌پا داشتن نماز و زکات و روزه و حج (تسلیم سایر اعضا) در ظاهر، اسلام را اثبات می‌کند.

با توجه به این که در قاعده‌ی احترام مال، بیان گردید که مال مسلمان دارای احترام است، این نکته به ذهن خطور می‌کند که آیا کفار به طور مطلق از قاعده خارج هستند و مال آنها احترامی ندارد یا این که شمول قاعده برخی از کفار را با شرایطی در برمی‌گیرد؟

کافر در یک تقسیم بندی کلی بر دو قسم است: اصلی و مرتد. کافر اصلی خود به کافر ذمی و حربی تقسیم می‌شود که کافر حربی شامل کتابی و غیر کتابی است و هر کدام از کافر حربی کتابی و غیر کتابی شامل معاهد و غیر معاهد است. مرتد نیز مشتمل بر مرتد فطری و ملی است.

پس از بررسی در کتب فقهی می‌توان گفت که مال کافر حربی احترامی ندارد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲۱: ص ۸۱ و ۱۱۰ و ۲۷۷؛ و سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۱۱: ص ۳۸۵) که مراد از آن کافر حربی غیر معاهد چه کتابی و چه غیر کتابی است، ولی بقیه دارای احترامند.

و اما اموال مرتد: اموال مرتد فطری به محض ارتداد، از ملکیت او خارج و بین ورثه او تقسیم می‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ ه.ق، ص ۵۲۴؛ و شهید اول، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲: ص ۵۴) ولی اموال مرتد ملی تا هنگامی که زنده است، در ملکیت او باقی می‌ماند تا زمانی که بمیرد یا کشته شود و حاکم او را از تصرف در اموالش منع می‌کند (محجور می‌شود) تا به واسطه تصرف، موجب اتلاف مال که موجب ضرر بر وارث مسلمانان است، نشود هر چند آن وارث امام باشد. (صاحب الجواهر، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۴۱: ص ۶۲۰) و لذا اموال مرتد فطری نیز احترامی ندارد.

### ۱-۲- مفاد قاعده احترام

قاعده احترام بیانگر حرمت تصرف در اموال غیر، بدون اذن مالک و شارع است و این مطلب که مضمون حکم تکلیفی است به صورت عام از قاعده برداشت می‌شود اما مطلبی که راجع به مفاد قاعده در آن اختلاف شده این است که آیا قاعده علاوه بر حکم تکلیفی حرمت تصرف، بر حکم وضعی نیز دلالت دارد یا خیر؟ نظر فقها در این مورد به دو گروه قابل تقسیم است:

۱. گروهی بر این نظرند که قاعده فقط بر حکم تکلیفی «عدم جواز و حرمت» دلالت دارد. مطابق این نظر، قاعده دلالتی نسبت به «بعد از تلف» نداشته و فقط حکم حرمت را در صورت بقای عین مال بیان می‌کند. (موسوی خویی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۳: ص ۹۰؛ و موسوی قزوینی، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۲۱۰؛ و (کمپانی اصفهانی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۲: ص ۲۹۰ و ۲۹۱ و ج ۱: ص ۳۱۹-۳۲۴)
۲. گروه دیگر بر این عقیده‌اند که قاعده احترام نه تنها بر حکم تکلیفی بلکه بر حکم وضعی نیز دلالت دارد بدین معنا که در صورت تصرف شخص در مال غیر بدون اذن، در فرض وجود مال، متصرف ضامن عین است و باید آن را به مالکش بازگرداند؛ و در صورت تلف ضامن مثل و یا قیمت آن است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۳: ص ۲۰۴؛ و مروج جزائری، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۳: ص ۱۲۴-۱۲۶؛ و سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۱۹: ص ۱۷۶)

هرکدام از این دو گروه جهت اثبات نظر خود استدلالاتی مطرح کرده‌اند که در این جا مختصری از استدلالی را که شیخ محمد حسین کمپانی اظهار داشته، بیان می‌شود چون ایشان با این که به حکم تکلیفی برای قاعده معتقد است، در ابتدا به بیان نظر مخالف خود پرداخته و سپس در رد آن اقوال، استدلال خود را بیان نموده است:

ایشان ابتدا استدلال گروه مخالف را بیان نموده‌اند: کسانی که قاعده را مشمول حکم وضعی می‌دانند اگر به روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا عَنِ طَيْبِ نَفْسِهِ» مال مسلمان جز با رضایت خاطر او حلال نیست» استناد کرده باشند به این صورت است که مراد از حلال نبودن این است که بدون عوض حلال نیست. در جواب این استدلال باید گفت: تقریب ذکر شده برای قول «لَا يَحِلُّ» ساقط است زیرا دلیل و موجبی برای مقید کردن «لایحل» به «بدون عوض بودن» وجود ندارد. همچنین عبارت «لَا يَحِلُّ مَالُ الْمُسْلِمِ بِلَا عَوْضٍ إِلَّا عَنِ طَيْبِ نَفْسِهِ» به این معناست که اگر تدارک مال با عوض صورت گیرد موجب حلیت است چه مالک به آن راضی باشد یا نباشد به عبارتی؛ حلیت تصرف در مال مسلمان دایر بر وجود یا عدم وجود عوض است نه اذن و رضایت او، در صورتی که به طور قطع چنین نیست. (کمپانی اصفهانی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۲: ص ۲۹۰ و ۲۹۱)

و نیز بین نموده است: و اگر مستند قاعده، قول امام (علیه السلام) باشد که فرمودند: «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» احترام مال او [مسلمان] همانند احترام خون [جان] اوست» یا با این ادعاست که مال دو حیثیت دارد؛ یکی حیثیت اضافه شدن مال به مالک مسلمانش و تعلق آن به مالک، که این حیثیت اقتضا می‌کند که بدون اذن مالک در مال او تصرف نشود و با این عدم تصرف، رعایت احترام مالک شود و حیثیت دیگر حیثیت خود مال است که این حیثیت اقتضا می‌کند مال او هدر نرود، از این رو با تدارک و جبران مال، احترام مال حفظ می‌شود. این تقریب نیز برای قول «حُرْمَةُ مَالِهِ...» هم مخدوش است زیرا سیاق روایت شاهد است بر این که حرمت مقابل حلیت اراده شده نه حرمت به معنای احترام تا به تدارک مال منجر شود زیرا در روایت حرمت فقط از حیث تصرف در مال و ریخته شدن خون بیان شده نه از حیث این که ریختن خون موجب قصاص و دیه می‌شود و هدر نمی‌رود. علاوه بر این که اضافه شدن مال به مسلمان، ظاهر در این است که این اضافه شدن، موجب احترام می‌شود. با این بیان که اضافه شدن کلمه مال به لفظ مسلمان به صورت اضافه ملکی می‌باشد؛ این نوع از اضافه حیثیتی تقییدیه است و نه تعلیلیه؛ یعنی احترام به جهت مالکیت و سلطنت مسلمان بر مالش می‌باشد. این نوع از مالکیت به این معنا است که تصرف در مال، منوط به رضایت مالک است نه این که تدارک مالیت را برساند، چون تدارک به حیثیت مالیت برمی‌گردد. پس اضافه شدن مال به مسلمان دلالت می‌کند بدون اذن او در مالش تصرف نشود و اگر احترام به حیثیت مالیت برگردد، بخشیدن آن از طرف صاحبش به صورت مجانی هتک حرمت است، با این که به طور قطع بخشیدن مال به صورت مجانی هتک حرمتش نیست، و از این کشف می‌شود که احترام به مالکیت مال برمی‌گردد (کمپانی اصفهانی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۱: ص ۳۲۱-۳۲۳).

پس از بیان این مطلب قابل ذکر است نهایت چیزی که قاعده احترام بر آن دلالت می‌کند، حکم تکلیفی است زیرا مال به خودی خود احترامی ندارد همانند مباحات اصلی و هر چند تصرف در اموال از جهت مال بودن منع نشده ولی وقتی همین مالی که تصرف در آن ممنوع نیست به شخصی تعلق بگیرد، محدودیت‌های دیگری از جمله حرمت تصرف نیز به آن ضمیمه می‌شود پس اضافه شدن مال به مسلمان است که موجب احترام برای مال می‌شود و منشا این احترام، مالکیت است از این رو قاعده تنها بر حرمت تصرف در مال مسلمان بدون اذن او و به عبارتی به وظیفه قبل از تصرف دلالت دارد و جبران خسارت را باید از قاعده دیگری مثل قاعده اتلاف که به وظیفه بعد از تصرف اشاره دارد باید به دست آورد.

## ۲- مستندات قاعده احترام

از جمله مباحثی که در هر قاعده فقهی مطرح است، ادله‌ای است که بتواند آن قاعده را اثبات کند. در این مبحث از ادله‌ای سخن به میان می‌آید که می‌توان با آنها بر حجیت این قاعده استدلال کرد.

۲-۱- کتاب: در کلام الله مجید آمده است: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ أَمْوَالِ بَعْضِكُمْ بِأَمْوَالِ بَعْضٍ» (نساء/ ۲۹)

در این آیه، از تصرف به خوردن تعبیر شده چون تصرفی را که توأم با نوعی تسلط باشد و با تسلط خود، تسلط دیگران را از آن مال قطع سازد خوردن گویند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۴: ص ۳۱۷). استثنایی که در جمله: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» وجود دارد استثنای منقطع است زیرا تجارت از روی تراضی در اکل مال به باطل داخل نیست و از آن نهی نشده است (فاضل جواد، ۱۳۶۵ ه.ش، ج ۳: ص ۳۲) لذا تفسیر به باطل دلالت می‌کند که چون تجارت، مقابل باطل قرار دارد، حق است و به مقتضای مقابله و حق بودن تجارت، تجارت از روی تراضی، سبب ملکیت و موجب جواز اکل و تصرف است، و از این-جا می‌توان سبب حق را به هر آنچه برای تحصیل مال نزد عقلا سبب حق است توسعه دهیم مانند سایر معاوضات عقلایی غیر از بیع اگر بگوییم مراد از تجارت در آیه، بیع است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۱: ص ۹۹ و ۱۰۰). همچنین شیخ انصاری بیان نموده است: آیه دلالت می‌کند بر حرمت اکل به هر وجهی که باطل عرفی نامیده شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۵: ص ۲۰) لذا از آیه استفاده می‌شود که اگر تصرفی از نظر عرف باطل باشد، جزء مصادیق باطل در آیه بوده و از آن نهی شده است پس تصرف در اموال دیگری بدون اذن او را که عرف نپذیرفته و باطل دانسته است جزء مصادیق باطل عرفی تلقی می‌شود.

۲-۲- سنت: از جمله مهم‌ترین روایاتی که بر قاعده دلالت می‌کند عبارت است از:

الف) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... لَا يَجِلُّ دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِيبَةٍ نَفْسِهِ: خون و مال مسلمان جز با رضایت خاطر او حلال نیست. (محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹: ص ۱۰، باب ۱، ج ۳)

آیت الله خویی که در ذیل این حدیث فرموده‌اند: مراد از حرمت مال در این‌جا حرمت تصرف در آن است چون معنایی برای حلیت یا حرمت اعیان خارجی وجود ندارد پس غرض از این روایت حرمت تکلیفی است نه حرمت وضعی و لذا روایت بر حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن او دلالت می‌کند نه اینکه ضمان را ثابت کند. (موسوی خویی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۳: ص ۹۰) و بعضی از فقها اذعان داشته‌اند که این حدیث بر حکم وضعی دلالت دارد (مروج جزائری، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۳: ص ۱۲۴) پس هر دو گروه در اثبات عقیده خود به این روایت تمسک کرده‌اند.

ب) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ لِلَّهِ وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ: از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ناسزا گفتن به مومن سبب فسق و [درگیری به قصد] کشتن [با] او سبب کفر و خوردن گوشت (غیبت) او معصیت است و احترام مال او همانند احترام خون [جان] اوست.» (محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۲، باب ۱۵۲، ج ۱۲) این روایت نیز مورد استناد هر دو گروه - هم قایلین به حکم وضعی و هم قایلین به حکم تکلیفی - واقع شده است.

ج) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ: از ابی عبدالله، امام صادق (علیه السلام) نقل شده: «... سزاوار نیست حق کسی [اعم از مسلمان و غیر مسلمان] از بین برود» (محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹: ص ۳۱۰، باب ۲۰، ج ۳) مروج جزائری مراد از حق در این روایت را اعم از حق مالی و حق غیر مالی دانسته و از این رو قائل است اگر حق شخصی بر دیگری ثابت شود، نادیده گرفتن و از بین رفتن آن بدون عوض صحیح نیست و این همان معنای ضمان است. (مروج جزائری، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۳: ص ۱۲۵) اما آیت الله خویی فرموده‌اند اگر در این روایت مقصود از حق «مال» و عبارت «لایصلح ذهاب...» کنایه از ضمان باشد می‌توان گفت روایت بر ضمان دلالت می‌کند در صورتی که هیچ کدام ثابت نشده است (موسوی خویی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۳: ص ۹۳).

د) عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) قَالَ: لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ: حضرت مهدی (عج) فرمودند: «برای هیچ کس حلال نیست که در مال دیگری بدون اذن او تصرف کند.» (محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه؛ ج ۲۵: ص ۳۸۶، باب ۱، ج ۴)

۲-۳- اجماع: ادعای اجماع شده است که تعدی بر مال مسلمان بدون اذن او جایز نیست (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۹: ص ۹) البته این اجماع، اجماع تبعدی نبوده بلکه مستند مجمعی ادله دیگری از کتاب و سنت و غیره است. (محمد علی انصاری، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۹: ص ۳۰۷). پس این اجماع، اجماع مدرکی است.

۲-۴- عقل: حکم عقل به قبح تصرف در مال غیر بدون اذن او از چیزهایی است که شکی در آن نیست. (موسوی خویی، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۱: ص ۵۳۶)

۲-۵- سیره: سیره به روش‌های مختلفی بر حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن او و تعدی بر مال او، دلالت می‌کند: الف) دلالت سیره متشرعه: در دلالت سیره متشرعه بر حرمت تصرف در مال غیر اشکالی وجود ندارد و این از واضحات است که بدون اذن مالک نمی‌توان در مال وی تصرف نمود و در صورت تصرف در مال مسلمان، متصرف مورد مذمت واقع خواهد شد. (مصطفوی، ۱۴۲۱ هـ ق، ص ۲۵)

ب) ثبوت ارتکاز متشرعه: آنچه در اذهان متشرعه مرتکز است حرمت تعدی بر مال غیر است. فرق بین این مورد و مورد قبلی این است که مورد اول بر سیره عملیه دلالت می‌کند و این مورد بر آنچه در اذهان مرتکز است دلالت می‌کند. (محمد علی انصاری، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۹: ص ۳۰۷)

ج) دلالت سیره عقلا: بنای عقلا از همه ادیان و ملت‌ها و نحل‌ها و غیر آن‌ها از کسانی که متدین به دینی نیستند براحترام به اموال مستقر شده و کسی که بر نفس یا مال دیگری تعدی کند تقبیح می‌کنند. (موسوی خویی، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۳: ص ۲۲۶)

۲-۶- تسالم اصحاب: بین فقها نسبت به مدلول قاعده «احترام مال مسلم» تسالم است و اختلافی بین فقها نمی‌باشد یعنی؛ تمامی اصحاب امامیه بلکه فقهای اسلام به این قاعده استناد کرده‌اند و مطابق آن فتوی داده‌اند. (مصطفوی، ۱۴۲۱ هـ ق، ص ۲۵)

### ۳- استثنائات قاعده احترام (مسقطات احترام مال)

از قاعده احترام مواردی استثنا شده و مشمول حکم حرمت تصرف نمی‌شود به عبارتی احترام مال در این موارد ساقط شده و تصرف در مال غیر، مباح می‌شود. این موارد شامل اذن شارع به تصرف در مال غیر، اذن مالک به تصرف در مال خود، مصادیق مربوط به نظم و منافع عمومی، قصد تبرع در عمل - در صورتی که قائل به حکم وضعی برای قاعده باشیم - و ارتداد می‌باشد.

الف- مواردی که اذن شارع موجب مباح شدن تصرف می‌شود عبارتند از ۱- تصرف در مجهول المالک که پس از یأس از شناخت صاحب مال و کسی که قائم مقام اوست، می‌تواند آن را از جانب صاحبش صدقه دهد (مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۴: ص ۳۰۵ و ۳۰۶). ۲- لقطه (اشیای پیدا شده) اگر مالی که پیدا می‌شود کمتر از یک درهم باشد و یا در خرابه‌ای که ساکنان آن رفته و آنجا را ترک کرده‌اند پیدا شود، تصرف در آن حلال است و پیداکننده می‌تواند آن را تملک کند. (علامه حلی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۴: ص ۴۷۸) ولی اگر مال پیدا شده بیشتر از یک درهم باشد، و در غیر حرم پیدا شود پس از یک سال تعریف، بین نگهداری و صدقه دادن به نیت صاحبش و تملک آن مخیر است (شهید اول، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۳: ص ۸۶) در این‌جا چیزی که مشترک است تصرف در مال غیر بدون اذن اوست و با این‌که مالک اذنی در این زمینه نداده ولی تصرف، حلال بوده و منعی است. ۳- حیوان گم شده (ضالّه): اگر حیوان ضالّه، حیوان غیر ممتنع [یعنی از حیواناتی است که نمی‌تواند در برابر درندگان کوچک از خود محافظت کند] در غیر آبادی باشد شخص می‌تواند آن را بگیرد و در صورت گرفتن، اگر گوسفند باشد، یابنده بین نگهداری آن به عنوان امانت برای مالکش، یا تحویل آن به حاکم شرع و یا تملک آن، مخیر است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۳۸: ص ۲۳۳ و ۲۳۴). ۴- مقاصه (تقاص): کسی که حقی بر دیگری دارد مانند دین یا غصب یا غیر این‌ها، گاهی اوقات

برایش مباح است که از مال کسی که حقی بر او دارد به مقدار حشش استیفا کند و آن هنگامی است که از استیفای آن به صورتی غیر از تقاص عاجز شود (علامه حلی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۷: ص ۲۷۹). ۵- شفعه: صاحب جواهر در ابتدای کتاب شفعه فرموده است: «علت این که محقق حلی و دیگران کتاب شفعه را متصل به کتاب غضب آورده‌اند این است که متذکر شوند شفعه مانند مستثنایی از حرمت گرفتن مال دیگری به صورت قهری است...» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۳۷: ص ۲۳۷). ۶- حق الماره (حق عبور کننده): در مواردی مانند حق الماره با اذن مالک حقیقی (شارع مقدس) تصرف در مال غیر، جایز است خواه مالک ظاهری راضی باشد یا راضی نباشد (موسوی خویی، ۱۴۱۸ ه.ق، کتاب الطهاره، ج ۴: ص ۳۸۶). ۷- تناول و اکل خوراکی‌ها از اموال خویشان و نزدیکان: خوردن مال دیگری جایز نیست، مگر با اذن او، ولی در مواردی حتی با نداشتن اذن از طرف مالک جایز است همانند خوردن از خانه‌هایی که در آیه ۶۱ سوره نور آمده است به شرط این که عدم رضایت صاحب خانه معلوم و محرز نباشد و چیزی از خوردنی‌ها را با خودش از خانه بیرون نبرد (محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۳: ص ۱۷۹ و ۱۸۰). خداوند در این آیه می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً: بر افراد نابینا، لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند) و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان (خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه‌ی خود شما محسوب می‌شود، بدون اجازه خاصی) غذا بخورید و همچنین از خانه‌های پدرانتان یا مادرانتان، یا برادرانتان، یا خواهرانتان، یا عمه‌هایتان، یا دایی‌هایتان، یا خاله‌هایتان و یا از خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست و یا از خانه‌های دوستانتان، می‌توانید غذا بخورید، بر شما گناهی نیست که به طور دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورید.» ۸- قاعده احسان یا ضرورت: مفاد قاعده احسان به حسب فهم عرف شامل جواز تصرف در مال غیر بدون اذن او- اگر مصداق احسان باشد- می‌شود و این امر در جایی است که احسان لازم باشد به گونه‌ای که غرض مهم شرعی یا عقلی بر آن مترتب باشد مانند حفظ نفس یا مال از هلاکت، که در این هنگام ضمانی نیست حتی اگر احسان سبب اتلاف مال شود که به طریق اولی ضمان تلف نیز ساقط می‌شود. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ ه.ش، ج ۷: ص ۳۳) ۹- قاعده اضطرار: مولی احمد نراقی می‌گوید: از اصل عدم جواز تصرف در مال غیر و سایر آنچه در شرع حرام شمرده شده، مواردی که انسان به آن اضطرار پیدا می‌کند استثنا گردیده است زیرا سداً رمق و حفظ جان انسان به تصرف در آن محرّمات بستگی دارد. از این رو حرمت تصرف، مخصوص شخص مختار و غیر مضطر است. (نراقی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱۵: ص ۱۹) ۱۰- اکراه به تصرف در مال غیر: اگر شخصی بر اتلاف مال دیگری مجبور شود، ضمان آن بر عهده کسی است که او را مجبور نموده است و ضمانی بر عهده مجبور نمی‌باشد (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۲۱: ص ۳۶۱) لذا هرچند در اکراه به تصرف در مال غیر، حکم تکلیفی ساقط می‌شود ولی حکم وضعی کماکان وجود دارد.

ب- اذن مالک به عنوان استثنایی از قاعده احترام می‌تواند تحت سه عنوان مورد بررسی قرار گیرد: ۱- اذن مالک در قالب عقد: گاهی خود مالک به دیگری اذن می‌دهد که در مالش تصرف کند بدون این که آن شخص استحقاق شرعی در این تصرف داشته باشد مانند عاریه و ودیعه و وکالت و شبیه این‌ها. (رشتی نجفی، ۱۳۲۲ ه.ق، ص ۹). ۲- اذن مالک در قالب ایقاع است که شامل اعراض از ملک و اباحه مالکی می‌شود. در اعراض از ملک زمانی که صاحب عینی به نیت اعراض آن را ترک کند، مانند سایر مباحات شده و برای غیر او حیزت و تملکش جایز است... (مغنیه، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۴: ص ۳۰۷) و اباحه مالکی هنگامی است که مالک به تصرف غیر در مال خود راضی باشد بدون این که رضایت به تصرف، مبتنی بر عقد و لو عقد فاسد باشد که در این مورد تصرف غیر در مال او جایز است (موسوی خویی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲: ص ۲۲۴). ۳- قاعده اقدام: اقدام به این معناست که مالک به اسقاط احترام مالش اقدام کند و بنا را بر عدم عوض گذارد که در این هنگام ضمان ساقط می‌شود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲: ص ۴۸۸) البته قاعده اقدام را در صورتی از مسقطات احترام مال توسط مالک می‌توان به شمار آورد که قول به حکم وضعی در قاعده را مورد قبول قرار دهیم.



ج- مصادیق مربوط به نظم و منافع عمومی: در جایی که منافع و مصالح عمومی اقتضا کند، دولت اسلامی بر اساس اختیاری که شرع به او داده است می‌تواند این منافع را بر منافع شخصی و خصوصی افراد برتری داده و در این جهت تصرف در اموال آن‌ها را نیز جایز بداند (هاشمی، ۱۳۸۷ ه.ش، ج ۲: ص ۶۴ و ۶۵، ش ۶۳/۲) و به این ترتیب منافع عمومی در جایی که مصلحت اقتضا کند، از مسقطات احترام مال محسوب می‌شود.

د- قصد تبرع در عمل نیز از مسقطات احترام است با این وصف که اگر شخصی عملی را برای دیگری انجام دهد ولی در عملش قصد تبرع داشته باشد، مستحق اجرت نبوده و احترام عمل خود را ساقط کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۳: ص ۴۶۹). نکته قابل ذکر این است که قصد تبرع فقط برای گروهی که قاعده احترام را شامل حکم تکلیفی و وضعی می‌دانند قابل طرح است به این معنا که احترام عمل ایجاب می‌کند که اجرت عمل پرداخته شود.

ه- ارتداد را هم باید از مسقطات قاعده احترام به شمار آورد. در مذهب ابن براج نوشته شده است: اگر مسلمانی که بر فطرت اسلام متولد شده است مرتد شود، میراثش بین ورثه‌ای که مستحق آن هستند تقسیم می‌شود و اگر به دارالحراب ملحق شده و بمیرد و فرزندان کافری داشته باشد و وارث مسلمانی نداشته باشد، مال او برای امام خواهد بود. (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۲: ص ۱۶۱) اما در مورد زنی که مرتد فطری باشد، ترکه‌اش تقسیم نمی‌شود تا هنگامی که بمیرد زیرا احتمال توبه او تا آن زمان وجود دارد. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۳۹: ص ۳۴) با در نظر گرفتن این مطلب و توضیحات قبل می‌توان اظهار داشت از بین انواع مرتد، مال مردی که مرتد فطری باشد از مالکیت او خارج و بین ورثه او تقسیم می‌شود پس در مورد او نیز می‌توان گفت خودش احترام مالش را ساقط کرده و اجازه تصرف در آن را به واسطه ارتداد به ورثه داده است.

### نتیجه‌گیری

احترام به معنای مصونیت از تجاوز و تعدی و عدم جواز تصرف در شیئی بدون اذن مالک یا بدون مجوز شرعی است و مال به معنای چیزی است که مفید بوده، دارای ارزش اقتصادی بوده و قابلیت اختصاص به شخص یا ملتی را داشته باشد. بنابراین احترام مال به این معناست که دیگران حق تصرف و تعدی در آن را بدون اذن مالک و یا شارع ندارند و به عبارتی؛ شارع برای مال مصونیتی قرار داده که تجاوز و تصرف در آن ممنوع است. این نکته نیز قابل ذکر است که عمل انسان نیز جزء اموال محسوب می‌شود. قید «مسلم» در قاعده، قید توضیحی است و لذا بیان می‌دارد که این قاعده تنها به مسلمانان اختصاص نداشته بلکه اموال کفار را نیز دربرمی‌گیرد هرچند اموال آن‌ها در اصل احترامی ندارد، البته اموال کفار حربی غیر معاهد چه کتابی و چه غیر کتابی باشند دارای احترام نبوده و تصرف در آن مباح و جایز است.

مفاد این قاعده در بین فقها اختلافی است. گروهی از فقها قائل به حکم تکلیفی و حرمت تصرف در مال غیر هستند زیرا احترام را برای مالکیت می‌دانند و لذا تصرف در مال را منوط به اذن مالک دانسته و قائلند تدارک مالیت از احترام فهمیده نمی‌شود. در مقابل گروهی از فقها معتقدند همان‌گونه که قاعده بر حرمت تصرف در مال غیر، دلالت می‌کند، بر حکم وضعی ضمان نیز دلالت دارد و متصرف در مال غیر، موظف است خسارت وارد شده به مال غیر را جبران کند. به نظر می‌رسد قاعده فقط بر حکم تکلیفی دلالت می‌کند زیرا مال مانند مباحات اصلی به خودی خود احترامی ندارد و اضافه شدن مسلمان به مال است که موجب احترام برای آن می‌شود. آنچه در این جا مسلم است این است که مال، بدون قید مسلمان و بدون تعلق به او احترامی ندارد و این مطلب نزد هر دو گروه مسلم است، پس قید مسلمان بودن است که در احترام دخیل است.

هرچند تصرف در مال غیر، بدون اذن و اجازه او حرام بوده و بنا بر قولی متصرف ضامن است ولی استثنائاتی نیز در این زمینه وجود دارد به این معنا که در مواردی، احترام مال ساقط شده و تصرف در آن مباح می‌گردد. یکی از این موارد، اذن شارع به تصرف است که شامل تصرف در مجهول المالک، لقطه، حیوان ضالّه، تقاص، حق الماره، تناول و اکل خوراکی‌ها از اموال خویشان و نزدیکان، احسان به غیر، اضطرار و اکراه می‌شود. اذن مالک به تصرف در مال خود نیز از دیگر مسقطات احترام مال به شمار می‌رود که می‌توان آن را در قالب عقود همچون ودیعه، عاریه، وکالت، مضاربه و شرکت بیان کرد همچنین اعراض از

ملک و اباحه مالکی و قاعده اقدام نیز از موارد اذن مالک به تصرف به‌شمار می‌رود. مصادیق مربوط به نظم و منافع عمومی و قصد تبرع در عمل (در صورتی که به حکم وضعی برای قاعده قائل شویم) و مرتد شدن از دیگر مسقطات احترام مال است.

## منابع

۱. ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز. (۱۴۰۶ ه ق) "المهذب" چاپ اول، تحقیق: جمعی از محققین و مصححین تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. اراکی، محمد علی. (۱۴۱۵ ه ق) "کتاب البیع" چاپ اول، قم، مؤسسه در راه حق.
۳. الفیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ. (۷۳۴ ه ق) "المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی" چاپ اول، قم، منشورات دار الهجرة.
۴. انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ ه ق) "کتاب المکاسب" چاپ اول (چاپ جدید)، محقق: گروه پژوهش در کنگره، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. انصاری، محمد علی. (۱۴۱۵ ه ق) "الموسوعة الفقهية الميسرة" چاپ اول، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
۶. ایروانی، علی بن عبد الحسین. (۱۴۰۶ ه ق) "حاشیة المکاسب" چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. آخوند خراسانی، مولی محمد کاظم. (۱۴۰۶ ه ق) "حاشیة کتاب المکاسب" چاپ اول، تصحیح و تعلیق: سید مهدی شمس الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. جمعی از پژوهشگران زیر نظر آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی. (۱۳۸۲ ه ش) "فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام" چاپ اول، تحقیق و تالیف: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ه ق) "تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة" چاپ اول، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ ه ق) "مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه" چاپ اول (چاپ جدید)، تحقیق و تعلیق: محمد باقر خالصی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
۱۱. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح. (۱۴۱۷ ه ق) "العناوین" چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
۱۲. رشتی نجفی، میرزا حبیب الله. (۱۳۲۲ ه ق) "کتاب الغصب" چاپ اول، تهران، دارالخلافة (احمد شیرازی).
۱۳. شهید اول، عاملی، محمد بن جمال الدین مکی. (۱۴۱۷ ه ق) "الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة" چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. شهید ثانی، عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ ه ق) "مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام" چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۵. شیخ طوسی، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۰ ه ق) "النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی" چاپ دوم، بیروت، دار الكتاب العربی.
۱۶. صاحب جواهر، نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه ق) "جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام" چاپ هفتم، محقق: عباس قوچانی، علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. علامه حلی، حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۲۰ ه ق) "تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة" چاپ اول (چاپ جدید)، محقق: ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ ه ق) "تذکره الفقهاء" چاپ اول (چاپ جدید)، قم، نشر و تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث.
۱۹. علامه طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ ه ق) "المیزان فی تفسیر القرآن" چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. فاضل جواد، کاظمی، جواد بن سعد. (۱۳۶۵ ه ش) "مسالك الألفهام إلى آیات الأحكام" چاپ دوم، تعلیق: محمد باقر شریف زاده، تحقیق: سید محمد تقی کشفی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۲۱. کمپانی اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۸ ه ق) "حاشیه کتاب مکاسب" چاپ اول، (چاپ جدید)، تحقیق: عباس محمد آل سباع القطیفی، قم، أنوار الهدی.
۲۲. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ه ق) "شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام" چاپ دوم، تحقیق و تعلیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۳. مروج جزائری، سید محمد جعفر. (۱۴۱۶ ه ق) "هدی الطالب فی شرح مکاسب" چاپ اول، قم، مؤسسه دار الكتاب.
۲۴. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ ه ق) "التحقیق فی کلمات القرآن الکریم" چاپ اول، تهران، مرکز الكتاب لترجمه و النشر.
۲۵. مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ ه ق) "القواعد مائة قاعدة فقهية" چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۱ ه ق) "فقه الإمام جعفر الصادق علیه السلام" چاپ دوم، قم، مؤسسه انصاریان.
۲۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ه ق) "مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان" چاپ اول، تصحیح و تعلیق: مجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی، حسین یزدی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. موسوی سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳ ه ق) "مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام" چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله.
۲۹. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۱۸ ه ق) "کتاب البیع" چاپ اول، مقرر: سید حسن طاهری خرم آبادی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره (تقریرات درس امام خمینی).
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ ه ق) "کتاب البیع" چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
۳۱. موسوی خویی، سید ابو القاسم. (۱۴۱۷ ه ق) "مصباح الفقاهة فی المعاملات" چاپ چهارم، مقرر: محمد علی توحیدی، قم، مؤسسه انصاریان للطباعة والنشر.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ ه ق) "موسوعة الامام الخویی" چاپ اول، تالیف: علی غروی تبریزی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
۳۳. موسوی قزوینی، سید علی. (۱۴۱۹ ه ق) "رسالة فی العدالة به ضمیمه «قاعده ما یضمن» و «حمل فعل المسلم علی الصلحة»" چاپ اول، مصحح: جواد موسوی علوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. نجفی آل کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۳۵۹ ه ق) "تحریر المجلة" چاپ اول، نجف اشرف، المكتبة المرتضوية.
۳۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ ه ق) "مستند الشیعة فی أحكام الشریعة" چاپ اول، تحقیق: موسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۶. هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۷ ه ش) "حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران" چاپ بیستم، تهران، نشر میزان.